معرفی تیم‌های لیگ برتر ۱۲

فوتبال ، تبلیغات و اقتصاد ۱۳

نگاهی به حضور خارجی‌ها در فوتبال ایران ۱۳

گفت‌وگو با عباس رضوی سرمربی راه‌آهن ۱۴

ورزش

■ ویژه ششمین دوره لیگ برتر فوتبال ایران ■

۳۳ سال پیش اتفاق افتاد

اولین لیگ ایران خاطره و حقیقت‌ها

وصال روحانی

اولین باری که لیگ سراسری فوتبال در ایران دایر و اجرا شد، اوایل دهه ۱۳۵۰ بود و اگر دقیق‌تر بخواهید سال ۱۳۵۲ را می‌گذراندیم. تا آن زمان لیگ‌های شهری و استانی تمام دار و ندار فوتبال ما بود و همان‌ها جای لیگ سراسری را گرفته بود و لیگ تهران واقعاً چنان خصلتی داشت و حضور بزرگان تهرانی در آن باعث می‌شد که رقابت‌ها در اوج باشد و کم و کاستی خاص به‌چشم نخورد و رقابت قرمز و آبی و سبز و همچنین حضور دارایی در سال‌های آخر دهه ۱۳۴۰ و ابتدای دهه ۱۳۵۰ به‌گونه‌ای بود که هیچ‌کس جای خالی هیجان را در فوتبال باشگاهی ما حس نکند و لیگ‌های استانی مثل خوزستان، اصفهان و آذربایجان هم برای خود لیگ‌های جذابی بودند و حق مطلب را لااقل برای استان‌های مربوطه ادا می‌کردند اما..... اما لزوم وجود و انجام یک لیگ سراسری همه‌گیر و صاحب گسترش در تمامی سطح استان‌ها در همان سال‌ها نیز حس می‌شد و به همین دلیل بود که جام تخت‌جمشید به‌راه افتاد. لیگی که به آرامی و به تدریج ۱۶ تیم را در خود جای داد و گسترش آن به لحاظ استانی و داشتن نمایندگی از آنها، از امروز کمتر نبود. با این حال قضیه به همین سادگی‌ها هم نبود و باید معادلات و مسائلی صورت می‌گرفت تا پایه‌های کار و مقدمات برگزاری لیگ فراهم شود. در آن زمان هم پول از اصول مهم بود، اما قضیه اصولاً ابعاد امروز را نداشت و نیاز اول برنامه‌ریزی و تامین و جمع‌آوری مشخصه‌های کاری و تعیین اصول و پایه‌های کار بود و باید برای هر استانی جهت حضور در لیگ برنامه‌ریزی می‌شد و تهران و سایرین تکلیف خود را می‌شناختند. در آن موقع نه نهادی تحت عنوان سازمان لیگ در دل فدراسیون وجود داشت تا کارها را رتق و فتق کند و نه مسائل و ابزارهای دیگری در کار بود که امروز آنها را در خدمت می‌بینیم. نه اسپانسرهای پرشماری را در میدان می‌دیدیم و نه ابزار و ادوات کنونی در اختیار فوتبال بود. میدان کوچکی بود که باید بزرگ می‌شد و برترین تیم‌های کشور را در خود جای می‌داد. اینچنین بود که بزرگان تهران از لیگ این شهر خارج شدند و به جام تخت جمشید پیوستند و بزرگان شهرستانی نیز چنین کردند و کلید اولین دوره مسابقات در سال ۱۳۵۲ زده شد.

■ زمین‌های غیراستاندارد

به‌رغم تمام تفاوت‌های شاخصه‌های امروز با زمان مذکور و با این که ۳۳ سال از آن ایام می‌گذرد، شباهت‌هایی هم بین دو عصر وجود دارد که بیشتر اسباب تاسف است. در آن زمان هم تیم‌ها مثل امروز استادیوم اختصاصی نداشتند و با اینکه امروز نیمی از تیم‌های لیگ صاحب زمین شخصی هستند، اما اکثر این زمین‌ها از منظر بین‌المللی استاندارد نیستند و تعدادی از تیم‌های دیگر نه فقط مثل سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ هنوز در استادیوم مرکزی شهرستان به میدان می‌آیند، بلکه طی این مدت مدید این لزوم و اجبار را هم حس نکرده‌اند که به سمت کاری عمرانی و ضروری بروند و سنگ‌بنای ورزشگاهی اختصاصی را برای خود بگذارند. در نتیجه قسمتی از فضا و تعریف و مشخصه‌های لیگ کنونی همانی است که در گذشته بود. ملوان در انزلی در همان استادیومی بازی می‌کرد که امروز می‌کند و تبریزی‌های لیگ (که اینک لیگ یکی هستند) نیز در ورزشگاه باغشمال به میدان می‌آمدند. درست است که در این حدفاصل استادیوم‌هایی تازه در تبریز و شیراز و اصفهان دایر شده و نام چند استادیوم قبلی این شهرها تغییر یافته اما بنای کار همانی است که قبلاً بود و استادیوم‌های جدید اصفهان و شیراز و مشهد به‌رغم میزبانی ده‌ها مسابقه هنوز هم کامل نشده‌اند و چند فاز کارشان باقی مانده است. یعنی به‌رغم گذشت سی‌وچند سال از اولین دوره لیگ سراسری آنچه اینک به چشم می‌بینیم، بازنمای یک لیگ کامل لااقل به لحاظ امر استادیوم‌سازی و «ورزشگاه‌داری» نیست و از همه تاسف‌بارتر این که سرخابی با این همه ادعا و به‌رغم داشتن میلیون‌ها طرفدار هنوز هم زمین تمرین متعلق به خود ندارند و اگر کمک‌های سازمان تربیت‌بدنی در کار نبود، معلوم نبود سرنوشت دو تیم به کجا می‌کشید و تکلیف آنان چه می‌شد و این حقیقتی است که انگار کسی دوست ندارد پیرامون آن صحبت کند.

■ به آرامی

در آن سال‌ها ورزشگاه آزادی تهران تازه به‌راه افتاده و سنت برگزاری بازی‌های این دو تیم در این استادیوم جدیداً دایر شده بود و اگر ورزشگاه امجدیه (شیرودی فعلی) هنوز خانه و مامن اصلی آنها بود، به آرامی کوچ آنان به ورزشگاه آزادی هم شکل می‌گرفت و تماشاگر می‌پذیرفت که بازی‌های آنان را در این استادیوم بزرگ‌تر ببیند. پاس به‌راستی ضلع سوم مثلث قدرت بود و با داشتن امثال حبیبی، هوشنگی، دانایی‌فرد، صادقی، دینورزاده و میرزاحسن پابه‌پای سرخابی می‌آمد و حتی دوبار پیاپی نیز طی آن سال‌های نخست قهرمان لیگ شد. شهرستانی‌ها بیشتر در پی شرکتی محترمانه‌تر در لیگ بودند و آرزوی قهرمانی نداشتند و فاقد اینگونه سوداها بودند، ولی در همان زمان نیز بازی کردن در تبریز و انزلی و اصفهان و شیراز کار هر کسی نبود و بارها اتفاق افتاد که سرخابی در برابر سد سپاهان، ذوب‌آهن و ملوان توقف کنند و کم بیاورند. سال اول لیگ به خاطر پایه‌گذاری تمام این مسائل و نکات و شکل‌گیری همه رقابت‌های اولیه، یک سال کلیدی برای لیگ بود و تردیدی هم در این خصوص وجود نداشت. اجتماع سرخابی و دیگر تیم‌های مطرح کشور در لیگ سراسری جذابیتی خاص را به آن میدان بخشیده بود، اما آن قضیه به قیمت تهی شدن لیگ‌های داخلی و شهری از تیم‌ها و نیروهای مستعد و محو هیجان در آن لیگ‌ها تمام می‌شد. چیزی که در سال‌های نخست برای عده‌ای محسوس نبود، اما به آرامی اثرگذاری‌اش را محسوس می‌ساخت و کار را برای شهرهای بزرگ و لیگ‌های استانی دشوار می‌ساخت و به عنوان مثال لیگ تهران را به لیگ اشباح بدل می‌کرد.

■ سرند بهترین‌ها

رقابت قرمز و آبی در آن سال‌ها (۵۱ و ۵۲) به شکل و ابعاد امروز نبود و شدت و حدت کنونی را اصلاً نداشت ولی موجود بود و رو به فزونی می‌رفت. در آن زمان نوع برخوردها در ارتباط با این دو تیم فرق می‌کرد و ماجراها به‌گونه‌ای دیگر بود. با این وجود هر دو تیم مثل امروز سعی داشتند بهترین نیروها و نفرات فوتبال کشور را سرند و آنها را به شایسته‌ترین شکل ارنج و راهی زمین کنند. علی پروین قرمزترین مرد دنیا هافبک راست پرسپولیس بود و در کنار او برادران وطنخواه، ابراهیم آشتیانی، جعفر کاشانی، فریدون معینی، ایرج سلیمانی، اسماعیل حاج‌رحیمی‌پور، صفر ایرانپاک، همایون بهزادی، حسین کلانی و همچنین در مقاطعی جهانگیر فتاحی و محمد نورایی بازی می‌کردند و درون دروازه را هادی طاووسی پوشش می‌داد و اگر فقط بخواهید از ترکیب پرسپولیس در سال نخست مطلع شوید، فتاحی و نورایی را حذف کنید. آبی‌ها هم با حجازی، جانملکی، کارگرجم، حق‌وردیان، طالبی، برادران مژدهی و روشن پای در میدان می‌گذاشتند و اگر پروین تازه می‌رفت که پایه حکومت سال‌های بعدی‌اش را در جمع قرمزها بگذارد و پروین شود، در جمع آبی‌ها علی جباری دقیقاً این وضعیت را داشت و جواد قراب سرپرست کنونی استقلال، در آن هنگام هافبک وسط و طراح و بازی‌ساز آبی‌ها بود و بازیکن خوبی هم بود و برخلاف امروز، انبوهی از موهای مشکی داشت و ترکه‌ای و چالاک بود به‌طوری که هواداران کنونی استقلال قادر به باور وضعیت و سیمای ۳۰ سال پیش وی نخواهند بود. با این حال مسائلی مهم و حساس باعث می‌شد که دو تیم رقابتی شدید و خطیر همچون امروز را نداشته باشند و حتی وقتی در آخرین ماه از تابستان سال ۵۲ پرسپولیس آن «۰-۶» عجیب را در برابر استقلال کسب کرد، به‌جای اینکه تمام شهر و کشور به‌هم بریزد، ماجرا در عرض چند روز سبک شد و از یادها رفت. از یک‌سو پرسپولیس بیرون آمده. از دل شاهین سابق (و موقتاً منحل شد) در اواخر دهه ۱۳۴۰ بود و حتی یک مورد انشعاب و بیرون آمدن از دل پیکان را نیز تجربه کرده بود و بنابراین ریشه و قدمتی طولانی نداشت که حساسیت‌های امروز را برانگیزد و هنوز پرسپولیس نشده بود. استقلال نیز همان باشگاه «دوچرخه‌سواران» سابق بود که به آرامی صاحب کسوت و سابقه لازم در فوتبال و رقابت‌های باشگاهی می‌شد و باید حق داد که وقتی در دهه ۱۳۴۰ رقابت اصلی بین دارایی و شاهین و تا حدی تهرانجوان بود، قرمز و آبی نمی‌توانستند وضعیت بسیار محکم و پرسابقه‌ای داشته باشند و قادر نبودند به سابقه یک رقابت مثلاً پنجاه و چندساله ببالند که چنین رقابتی به واقع وجود نداشت.

■ یک پدیده اجتماعی

با این حال اگر پایه و ریشه و نقطه شروعی را بر این قضیه قائل باشیم، آن نقطه در همان سال‌ها نهاده شد و پرسپولیس و استقلال از آن روزها تبدیل به تیم‌ها و رقابتی شدند که اینک می‌شناسیم و به چیزی بسیار فراتر از ورزش و به یک پدیده بزرگ اجتماعی بدل شده است. در همه حال چه در زمان مورد بحث و چه در دوره فعلی بدون این دو تیم لیگ ما نمی‌توانست کامل باشد و دلیل آن بسیار روشن و آسان است و آن برخورداری آنان از حامیانی بسیار بیشتر از سایر تیم‌ها است و همین تماشاگران هستند که لیگ را زنده نگه داشته و به رغم توقف‌های طولانی و سال‌ها اجرا نشدن و تعطیلی‌ها و رکودها به نقطه کنونی کشانده‌اند. در غیر این صورت آنقدر ایرادهای کاری و تشکیلاتی و در امور سازماندهی و برنامه‌ریزی وجود داشته که می‌توانسته است به تنهایی لیگ را از رونق بیندازد. و چون صحبت هواداران پرشمار دو تیم به میان آمد، لازم است یادآوری کنیم که در همان دوره نخست لیگ فوتبال ایران به سال ۱۳۵۲ بود که استقلال و پرسپولیس آن مسابقه مشهور و بهتر بگوییم همان نتیجه ۰ - ۶ به سود سرخ‌ها را بر جای نهادند. دیداری که هنوز ورد زبان‌ها است و به رغم گذشت ۳۳ سال از آن واقعه درباره آن همچنان صحبت می‌شود و هفته‌ای نیست که قرمزها بر روی سکوها فریاد و شعار ۶تایی‌ها را برای تضعیف روحیه حریف سر ندهند. اینکه در آن بازی چه گذشت و چرا آن نتیجه به دست آمد، نکته‌ای است که بارها گفته شده و البته هنوز هم فهم و ادراک نشده و دلیل و سبب آن مسائل متعددی بود که برای دو تیم در آن روز خاص شکل گرفت که شاید هیچ‌یک پایه‌ای قوی از منطق نداشتند. اینکه پرسپولیس در آن روز تقریباً هر چه بزند گل شود (حتی شوت از راه دور ایرج سلیمانی) و منصور رشیدی و ناصر حجازی اکثر قریب به اتفاق توپ‌هایی را که روی دروازه‌شان می‌آمد، درون آن ببینند، قطعاً واقعه‌ای عادی نبود و ریشه در شرایطی معمولی نداشت.

■ خوب و بد

سرخ‌ها بسیار خوب بازی کردند و آن پیروزی حق مسلم‌شان بود و آبی‌ها در نقطه مقابل هیچ نشانی از نظم و قدرت نداشتند و بسیار پراکنده و از هم گسیخته کار می‌کردند. کمتر کسی فکر می‌کرد دو تیم بزرگی که اولین پایه‌های رقابت حادشان گذاشته می‌شد، چنان رویدادی را موجب شوند و البته کمتر کسی گمان داشت که در درازای تاریخ چنان نتیجه‌ای یک اثرگذاری همیشگی داشته باشد و بدل به ماندنی‌ترین نتیجه در روند رویارویی‌های پرشمار دو تیم شود. از نفرات دو تیم سرخ و آبی در سال ۱۳۵۲ که آن نتیجه را به جای نهادند، امروز تعدادی بسیار قلیل در فوتبال ما صاحب پست و موقعیت هستند و به جز قراب که پیشتر نامش آمد، علی پروین، شعاکاشانی، وطنخواه، آشتیانی، حجازی، رشیدی و روشن یا در برخی باشگاه‌ها شاغل و مشغول کارند و یا به هر شکل هنوز مطرح‌اند. در این ۳۳ سال لیگ چنان وسعتی یافته که حجازی رضایت داده با دوری جستن از لیگ برتر در لیگ دسته یک مشغول کار باشد و یک تیم این لیگ (نساجی قائم‌شهر) را هدایت کند، کاشانی مدت‌ها مدیر شاهین و از اعضای هیات رئیسه پرسپولیس بوده است، پروین سرمربی ابدی سرخ‌ها هست (حتی وقتی که نیست!) ابراهیم آشتیانی ۳ فصل پیش سرپرست پرسپولیس بود، رضا وطنخواه در لیگ دسته یک طی دو سه سال اخیر شاغل بوده است، رشیدی چندسالی مربی دروازه‌بان‌های استقلال بود و حسن روشن هم چندماهی مدیریت فنی تیم ملی جوانان ایران را برعهده داشت.

■ آداب حرفه‌ای

در سال ۱۳۵۲ کمتر کسی می‌اندیشید که لیگ تازه‌تاسیس ایران پس از گذشت مدتی برای حدود ۱۵ سال تعطیل و از ابتدای دهه ۱۳۷۰ بازگشایی شود. لیگ در قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی فقط پنج دوره خود را کامل کرد و دوره ششم به دلیل از راه رسیدن امواج شیرین و امیدساز انقلاب ناتمام ماند و پس از آن ما مدتی لیگ‌های شهری و سپس لیگ استانی قدس را داشتیم تا اینکه در ابتدای دهه ۱۳۷۰ همگان به نتیجه‌ای رسیدند که دو نسل قبل‌تر در ابتدای دهه ۱۳۵۰ به آن رسیده بودند و آن لزوم داشتن یک لیگ پویای باشگاهی بود. لیگی که بهترین تیم‌های باشگاهی کشور را به رقابت وادارد و نه منتخب استان‌ها را و بر اثر همان رقابت کل فوتبال را در ایران متحول کند و بهره‌های آن به تیم‌های ملی کشور هم برسد (که البته رسید) و به همان ترتیب و شکل بود که لیگ با آن اوصاف تا سال ۱۳۸۱ پیش رفت و در آن سال از لیگ آزادگان به لیگ برتر و حرفه‌ای تغییر نام داد تا باز فصل تازه‌ای در فوتبال کشور باز شود، و آداب و رسوم حرفه‌ای هر چند به‌طور ناقص در فوتبال ایران به اجرا درآید و اینک دوره ششم آن را آغاز می‌کنیم. اینکه به‌رغم گذشت ۳۳ سال از برپایی اولین لیگ سراسری باشگاهی در کشورمان تعداد کل ادوار لیگ حتی از رقم ۲۰ هم فراتر نمی‌رود، نشانگر کندی‌ها و کاستی‌ها در کار خودمان نیز هست. شاید شروع این رویداد باید به واقع به سال‌های دهه ۱۳۴۰ ارجاع می‌شد اما در آن زمان ادوات مالی کار جور نبود و در دهه ۱۳۶۰ که این ادوات کم و بیش فراهم بود، همت و پیگیری لازم دیده نمی‌شد و به حداقل قانع بودیم و مدت‌ها طول کشید تا یک بار دیگر لزوم داشتن لیگ سراسری فوتبال حس و در نهایت اجرا شود.

■ سایه بلند لیگ

بازگشت به سال ۱۳۵۲ و لیگ نخست ما را به مسائلی دیگر نیز واقف می‌گرداند. فدراسیون فوتبال وقت بر این باور بود که برگزاری یک لیگ سراسری می‌تواند تمام نیازهای آن زمان فوتبال باشگاهی ما را تامین کند، اما انباشته شدن تمام نیروهای بالقوه و مفید و شاخص فوتبال ایران در همان تیم‌های بالنسبه اندک حاضر در لیگ و تهی شدن سایر تیم‌ها در عمل لطماتی را نیز به بار آورد. درست است که حاصل و بهره اول آن لیگ بی‌گمان صعود و پیشرفت بود، اما اگر به سایر شهرها و محل‌های استانی که در لیگ نماینده داشت نگاه می‌انداختیم، به سرعت متوجه می‌شدیم که همه چیز آن به همان تیم لیگی منحصر شده است و بقیه زیرسایه آن تیم تقریباً محو شده‌اند. لیگ‌های استانی و شهری همان طور که پیشتر گفتیم رنگ باخته بودند و لیگ تهران در سال‌های ۵۲ تا ۵۷ کم‌رونق شده بود و با این که بازی مثلاً برق و آتش‌نشانی هم می‌توانست پنج تا هفت هزار نفر را به ورزشگاه امجدیه بکشاند اما سایه بلند لیگ بر آن حس می‌شد. در سال‌های ۵۸ تا ۷۰ که لیگ سراسری تعطیل و لیگ تهران پذیرای تمام بزرگان بود، آن لیگ دوباره زنده شد و از سال ۱۳۷۰ و با شروع لیگ سراسری جدید انگار روی مسابقات باشگاهی تهران خاک مرگ پاشیده‌اند. برای سایر لیگ‌های استانی نیز همین وضع دایر بوده است و...

■ دنیای سوررئال!

اما لیگ «لیگ» است و ارزش دارد و فوتبال ما را چه خوب باشد و چه بد، به نقطه کنونی رسانده است. بازگشت به سال‌های ۵۱ و ۵۲ که ایام پایه‌گذاری و اجرای دوره نخست لیگ بود، ما را دوباره با خاطره‌ها و حقایق پیوند می‌دهد و دچار نوستالژی فوتبالی می‌کند که برخلاف امروز نه اسیر پول بود و نه گرفتار تشریفات. قیمت بالاترین قراردادها از ۴۰ یا ۵۰ هزار تومان فراتر نمی‌رفت و وقتی اعلام شد تراکتورسازی حاضر است برای جذب علی پروین از پرسپولیس ۸۰ هزار تومان بدهد، شهر به هم ریخت. در آن زمان غیرت باشگاهی و همت انسانی واقعاً معنا داشت و می‌شد آن را حس کرد. تا همین دیروز علی پروین در مقام سرمربی و مدیر فنی باشگاهش (پرسپولیس) حتی برای جذب یک بازیکن متوسط باید چک ۲۰۰ میلیونی می‌کشید و همتاها و «هم‌پست»های او به این تیم و آن تیم باید امروز برای استخدام بازیکنان بالنسبه خوب ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون بپردازند و چنان بازیکنانی گاه در طول فصل به اندازه یک میلیون تومان هم بازی نمی‌کنند. به هر حال این هم از عوارض مدرن شدن لیگ در یک دنیای «سوررئال» است!

دارایی قرمز و آبی از دوره‌های اول لیگ پربیننده‌ترین و حساس‌ترین بازی باشگاهی فوتبال ایران بوده است، عکس: علی کاوه

دقیقه صفر

شروع لیگی که به پایان نمی‌رسد

مهدی زعیم‌زاده

بالاخره لیگ حرفه‌ای ششم از ۱۸ شهریور شروع می‌شود و اگر اول خرداد را آخرین فرصت برای پایان این لیگ فرض کنیم (جام ملت‌های آسیا در سال ۲۰۰۷ در ۱۷ خرداد آغاز می‌شود) سازمان لیگ ۳۶ هفته فرصت دارد تا این لیگ را به پایان برساند. در ظاهر فدراسیون و سازمان لیگ از فرصت مناسبی برخوردارند و حتی شش هفته هم وقت اضافه دارند اما این تنها ظاهر ماجرا است و اگر با دقت تقویم فوتبال ایران را بررسی کنیم متوجه می‌شویم احتمال اینکه لیگ ۸۶-۸۵ تا اول خرداد به پایان برسد بسیار کم است و مطمئناً در آن روزها مسئولان فدراسیون از اینکه لیگ را یک‌ماه به تعویق انداخته‌اند کاملاً پشیمان خواهند شد اما این پشیمانی هیچ سودی برایشان نخواهد داشت. تا اول خردادماه شش روز فیفا در تقویم فدراسیون بین‌المللی فوتبال قرار دارد و مطمئناً تیم ملی ایران نیز در این روزها به میدان می‌رود و این بازی‌های ملی چند هفته بازی‌های لیگ را به تعویق می‌اندازد. در اواسط شهریورماه و اواخر ماه ایران باید دو بازی باقی‌مانده خود در رقابت‌های مقدماتی جام ملت‌ها را برگزار کند. به احتمال فراوان در اوایل اسفندماه، فروردین‌ماه و اردیبهشت‌ماه نیز تیم ملی ایران چند دیدار (حداکثر پنج بازی) در دستور کار خود قرار می‌دهد که طبیعتاً در هنگام برگزاری این بازی‌ها خبری از برگزاری لیگ نخواهد بود. اگر قرار باشد فدراسیون فوتبال مثل ماه گذشته برای هر بازی ملی یک اردوی بلندمدت هم تشکیل دهد کار از این هم بدتر می‌شود و در بهترین شرایط اگر فدراسیون نخواهد برای هر بازی یک تعطیلی غیرمتعارف در نظر بگیرد بازی‌های تیم ملی در ماه‌های پیش‌رو حداقل شش هفته پایان لیگ را به تعویق می‌اندازد. در این میان بازی‌های آسیایی دوحه را هم نباید فراموش کرد. ۱۹ تا ۲۶ آذرماه تیم فوتبال امید ایران درگیر این بازی‌ها خواهد بود و اگر دیدید در آن ماه بازی‌های لیگ تعطیل شد اصلاً تعجب نکنید. همین بازی‌های تیم ملی و تیم امید کافی است که اتمام لیگ ششم در موعد مقرر به خطر بیفتد. از طرفی فدراسیون کنونی نشان داده اعتقاد عجیبی به برپایی‌های بلندمدت برای تیم ملی دارد. وقتی که برای بازی با سوریه و کره جنوبی اردویی یکی، دو ماهه تشکیل شده معلوم نیست برای آماده کردن تیم برای حضور در جام ملت‌ها اردویی چند روزه در دستور کار فدراسیون قرار بگیرد. ما برای اردوی قبل از جام ملت‌ها ۱۷ روز در نظر گرفتیم اما بعید است که فدراسیون به این ۱۷ روز بسنده کند و همان‌طور که گفته شد به تعویق افتادن شش هفته‌ای بازی‌های لیگ به‌خاطر تیم ملی در ایده‌آل‌ترین شرایط در نظر گرفته شده. بازی‌های تیم ملی تنها دغدغه سازمان لیگ نخواهد بود. باید به بازی‌های نمایندگان ایران در جام باشگاه‌های آسیا نیز اشاره کرد. از آذرماه به بعد استقلال و قهرمان جام حذفی حداقل شش بازی آسیایی خواهند داشت. تاریخ نشان می‌دهد دبیرکل موقت فدراسیون کاملاً اهل مماشات و تساهل با نمایندگان ایران در رقابت‌های آسیایی است به‌ویژه اینکه این دو تیم استقلال و پرسپولیس باشند. از همین حالا قابل پیش‌بینی است که چگونه بازی‌های استقلال و پرسپولیس یا سپاهان در نیم فصل دوم به تعویق می‌افتد مخصوصاً در روزهایی که آنها در خارج از ایران بازی داشته باشند. چند هفته‌ای هم این‌گونه از دست می‌رود. اگر فدراسیون برای لیگ امسال تعطیلات نیم فصل در نظر گیرد با همین بازی‌های ملی و دیدارهای استقلال و قهرمان جام حذفی به موقع به پایان رساندن لیگ یک اتفاق غیرممکن به‌نظر می‌رسد. در این میان نباید تعطیلات نوروز، بارندگی‌های زمستان، ایام سوگواری در ماه رمضان و ماه محرم را هم فراموش کرد. در این مناسبت‌ها هم نمی‌توان بازی‌های لیگ را برگزار کرد و همان‌طور که مشخص است فدراسیون از فرصت کافی برای به پایان بردن لیگ تا اول خردادماه برخوردار نیست و تنها در صورتی می‌تواند این کار مهم را انجام دهد که موارد زیر را رعایت کند:

۱- برگزاری فشرده بازی‌ها و انجام دو بازی در بعضی هفته‌ها ۲- برپا نکردن اردوهای بلندمدت برای تیم ملی ۳- در نظر نگرفتن امتیاز ویژه برای نمایندگان ایران در آسیا ۴- برگزاری منظم بازی‌ها در ماه رمضان و تعطیلات نوروز. با توجه به شناختی که از دبیرکل فدراسیون داریم بعید است ایشان آن قاطعیت مورد نظر را به خرج دهد و تیم‌ها را مجبور کند در فصل جدید تن به بازی‌های فشرده دهند و قابل پیش‌بینی است که دادن فرصت مناسب به تیم ملی و استقلال و قهرمان جام حذفی به برگزاری منظم لیگ ترجیح داده خواهد شد همان‌طور که شروع لیگ به‌خاطر دو بازی تیم ملی یک‌ماه به تعویق افتاد. اگر قرار باشد آقایان مصطفوی و افتخاری مثل گذشته خود عمل کنند تا اواخر خردادماه حداکثر ۲۰ هفته از بازی‌های لیگ به پایان می‌رسد و شاید مثل سال ۱۳۷۶ یکی دو تیم از لیگ کناره‌گیری کنند!!